



پیغام عشق

قسمت نهصد و نود و یکم





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۳۷ گنج حضور، بخش دوم

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

دیده آ، بر دیگران، نوحه‌گری

مدتی بنشین و، بر خود می‌گری

ای چشم من، تو که برای دیگران گریه می‌کنی، بیا و مدتی بنشین بر حال خود گریه کن، یعنی فقط حواست به خودت باشد و خودت را اصلاح کن.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۷

ای گرفتارِ سبب بیرون مَپر

لیک عزلِ آن مُسَبِّبِ ظنِ مَبر

ای کسی که دچار سبب‌سازی هستی، کاملاً از سبب بیرون نپر و نگو که من نمی‌خواهم دیگر فکر کنم، چراکه زندگی معمولاً کارها را برحسب سبب‌ها و قوانین علت و معلول پیش می‌آورد. و اما گمان نکن که می‌توانی مسبب را معزول کنی یعنی باید دائماً سبب‌سازی را تحت فرمان فضای گشوده‌شده در بیاوری.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۸

هرچه خواهد آن مُسَبِّبِ أورد

قدرتِ مطلقِ سبب‌ها بَرَدرد

آن مسبب، خداوند، هر کاری بخواهد انجام می‌دهد؛ زیرا قدرت مطلق سبب‌های ذهنی ما را می‌درد و از کار می‌اندازد.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۹

لیک اغلب بر سبب راند نفاذ

تا بداند طالبی جُستن مراد

اما غالباً خدا کارها را در مسیرهای پیش‌بینی شده‌ی علت و معلولی به نتیجه می‌رساند؛ تا یک طالب بتواند مرادش را جست‌وجو کند و هر جوینده‌ای بداند راه رسیدن به مقصودش چیست.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۰

چون سبب نبود، چه ره جوید مَرید؟

پس سبب در راه می‌باید پدید

اگر سبب نباشد مرید تازه‌کار چگونه راه مطلوب خویش را جست‌جو کند؟ پس سبب باید در راه باشد. [به عبارتی ما، در ابتدا، با ذهن به برنامه گنج حضور گوش می‌دهیم و می‌خواهیم ابیات را با ذهن معنی کنیم، اما پس از مدتی این تغییر خواهد کرد و سبب را کنار خواهیم گذاشت.]

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۱

این سبب‌ها بر نظرها پرده‌هاست

که نه هر دیدار، صنُعش را سزاست

این سبب‌ها به منزله حجاب‌هایی بر هشیاری نظر است و هر کسی که با سبب‌ها ببیند، سزاوار دیدن صنع و آفرینش زندگی نیست. [بنابراین انسان باید فضا را باز کند تا بالاخره زندگی از طریق او حرف بزند و سبب‌سازی او را تحت اداره خودش درآورد.]



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۲

دیده‌یی باید، سبب سوراخ‌گن

تا حُجُب را برکند از بیخ و بُن

*سبب سوراخ‌گن: سوراخ‌کننده سبب

انسان باید با فضاگشایی چشمی پیدا کند که سبب‌سازی ذهن را سوراخ و بی‌کار کند. و مطابق سبب‌سازی قضا و کن‌فکان عمل کرده و حجاب‌ها را از بیخ و بُن بکند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۳

تا مُسَبِّب بیند اندر لامکان

هرزه داند جهد و اکساب و دکان

*اکساب: کسب‌ها

[تا چشم عدم، با فضاگشایی باز شود و پرده ذهن را سوراخ کند و] مسبب یعنی خداوند و سبب‌سازی او را در لامکان ببیند و کار و کوشش برحسب سبب‌سازی ذهن و بدون اتصال به زندگی را بیهوده بداند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۴

از مُسَبِّب می‌رسد هر خیر و شر

نیست اسباب و وسایط ای پدر

ای پدر من، هر خیر و شری از مسبب می‌رسد و این فکرهای پی‌درپی تو آن‌ها را به‌وجود نمی‌آورد.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۵

جز خیالی مُنَعِد بر شاهراه

تا بماند دورِ غفلت چندگاه

سبب‌سازی ما در من‌ذهنی جز خیالی تشکیل‌شده بر شاهراه زندگی نیست، تا مرحله غفلت هشیاری در ذهن مدتی دوام یابد. [اما باید به این نکته توجه نمود که این اقامت، مدت‌زمان خودش را برای فرد و کل بشریت دارد و نباید آن را از حد گذراند.]

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۴۵۸

نقطه عشق نمودم به تو هان سهو مکن

ور نه چون بنگری از دایره بیرون باشی

مرکز عشق، که عدم است را به تو نشان دادم، مواظب باش اشتباه نکنی یعنی فضا را نبندی و با ذهنت نگاه نکنی. در غیر این صورت، از دایره عشق بیرون خواهی شد و مرکز عدم را از دست خواهی داد.

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۱۶۱

هر کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز

نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

*کلک: قلم

هر کسی فضا را باز نکند و به صنع و آفریدگاری زندگی که خیال‌انگیز است نرسد، این انسان اگر نقاش چین هم باشد، نقشش به حرام است یعنی وجودش اضافی است. در واقع چنین انسانی خود نقشی بیش نیست و نقشش هم به درد نمی‌خورد.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۹۱

مؤمنان از دست باد ضایره

جمله بنشستند اندر دایره

*ضایره: زیان زننده، خسارت‌آور

[در داستان حضرت هود، باد سخت و سهمناکی می‌وزید و هود دایره‌ای کشید و به قوم خود گفت به داخل این دایره پناه آورید.] آن مؤمنان از دست باد زیان‌زننده یعنی تشعشعات مخربی که از من‌های ذهنی می‌آید، جملگی فضاگشایی کردند و درون دایره یعنی فضای عشق گرد هم آمدند. [و آن باد سخت به آن دایره که می‌رسید، به نسیم تبدیل می‌شد.]
[پس هرگاه انسان فضا را باز کند یا با مولانا همدم شود، در این صورت از دست باد مُخرَب من‌های ذهنی در امان می‌ماند.]

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۶۱

ای بسا دولت که آید گاه گاه

پیش بی‌دولت، بگردد او ز راه

چه بسا که هر لحظه خداوند با نیک‌بختی به انسان روی آورده و قصد زنده کردن او را دارد. و یا گاه فرصت‌هایی را ایجاد کرده و او را با کلاس مولانا و ابیات او آشنا می‌کند. اما انسان بی‌دولت یعنی من‌ذهنی از مسیر بخت و اقبال به سوی نگون‌بختی برمی‌گردد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۶۲

ای بسا معشوق کآید ناشناخت

پیش بدبختی، نداند عشق باخت



و چه بسا معشوق، خداوند، پیش عاشق نگون بخت می‌آید اما او با من ذهنی‌اش نمی‌تواند زندگی را بشناسد و با فضاگشایی با او عشق‌بازی کند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۷

چون نپرسی، زودتر کشف شود

مرغ صبر از جمله پُرآن تر بُود

اگر سؤال نکنی، فضای عدم را زودتر کشف خواهی کرد. پرنده صبر از همه پرندهگانِ دیگر تیزتر پرواز می‌کند و طالب را زودتر به مقصود می‌رساند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۸

ور بپرسی دیرتر حاصل شود

سهل از بی‌صبریت مشکل شود

اما اگر سؤال کنی در سبب‌سازی ذهن خواهی ماند و دیرتر تبدیل خواهی شد. و این کار آسان یعنی زنده شدن به حضور، از بی‌صبری تو سخت و مشکل خواهد شد. [از آن‌رو که سوالات ذهنی، پاسخ‌های ذهنی دارند و برپایه سبب‌سازی و علت و معلول هستند، شما را در ذهن زندانی می‌کنند، درحالی‌که باید از ذهن بیرون بپرید. همچنین اگر ذهن شما می‌گوید مولانا غلط می‌گوید، فعلاً طبق سخنان مولانا عمل کرده تا سرانجام کشف کنید که پندهای مولانا، کاملاً درست و به صلاح شما بوده است.]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱

این دو ره آمد در روشی یا صبر یا شکرِ نَعَم

بی شمع روی تو نتان دیدن مر این دو راه را



*نتان: نتوان

زندگی دو راه دارد: یا صبر یا شکر نعمت. اما بدون مرکز عدم و چشم خداوند این دو راه را نمی‌توان دید.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۸

هر که ماند از کاهلی بی شکر و صبر

او همین داند که گیرد پای جبر

*کاهلی: تنبلی

هر کسی در اثر کاهلی و اینرسی من ذهنی فضا را باز نکند، بی شکر و بی صبر می‌ماند و به ناچار پای جبر را می‌گیرد و می‌گوید من مجبورم در این وضعیت بمانم. [درحالی‌که اگر فضا را باز کند، از ته دل شکر و صبر می‌کند زیرا این دو خاصیت در ذات فضای گشوده شده است].

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۹

هر که جبر آورد، خود رنجور کرد

تا همان رنجوری‌اش، در گور کرد

*رنجور: بیمار

هر کسی که به خاطر نداشتن شکر و صبر در جبر می‌افتد، خودش را بیمار می‌کند. و سرانجام همان بیماری من ذهنی او را در قبر ذهن می‌کشد.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۷۰

گفت پیغمبر که رنجوری به لاغ

رنج آرد تا بمیرد چون چراغ

*لاغ: هزل و شوخی؛ در اینجا به معنی بددلی است.

*رنجوری به لاغ یعنی خود را بیمار نشان دادن، تمارض.

پیامبر (ص) فرمود: خود را به بیماری زدن و دستمال همانیدگی را به سر بستن، درد می‌آورد تا بالاخره انسان مثل چراغ خاموش می‌شود. [ما به‌عنوان هشیاری حضور که با چیزی همانیده نشده، مشکلی نداریم ولی با همانیدن، خود را بیمار پنداشته و برای خود رنج بیهوده ایجاد می‌کنیم.]

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۵

این قدر گفتیم، باقی فکر کن

فکر اگر جامد بود، رو ذکر کن

ما همین مقدار گفتیم، حال برو با فضاگشایی باقی مطلب را خودت اندیشه کن. اگر فکرت جامد است، برو ذکر کن یعنی به فضاگشایی و یا تکرار ابیات مولانا پرداز.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۶

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز

*اهتزاز: جنبیدن و تکان خوردن چیزی در جای خود



ذکر، همان فضاگشایی و یا تکرار ابیات مولانا است که فکر سازنده را در اهتزاز می‌آورد. پس تو ذکر ابیات مولانا را خورشیدِ من ذهنی افسرده‌ات بساز.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۷

اصل، خود جذب است، لیک ای خواجه تاش

کار کن، موقوفِ آن جذبه مباش

*خواجه تاش: دو غلام را گویند که یک صاحب دارند.

ای کسی که هر دویمان یک خواجه و سرور داریم و آن هم زندگی ست، اصل در کار زنده شدن به حضور جذبه خداوند است اما تو با فضاگشایی و تکرار ابیات مولانا روی خود کار کن و از سستی و جبر بیرهیز و در انتظار رسیدن آن جذبه نباش.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۸

زانکه ترکِ کار چون نازی بُود

ناز کی در خوردِ جانبازی بُود؟

زیرا ترک کار روی خود و عدم توجه به مواردی چون تمرکز روی خود، قرین، اقرار به اشتباه، مسئولیت پذیری و فضاگشایی، به منزله ناز کردن است. حال ناز کردن و پندار کمال و اصرار به می‌دانم چگونه می‌تواند شایسته مقام جان‌بازی باشد؟

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۹

نه قبول اندیش، نه رد ای غلام

امر را و نهی را می‌بین مُدام



ای جوان، کارهایت را با ذهن قضاوت نکن و با رد و قبول مردم کاری نداشته باش. بلکه مدام فضا را باز کن و از امر و نهی فضای گشوده‌شده اطاعت کن تا زندگی از طریق تو بیافریند.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۰

مرغِ جذبه ناگهان پَرَد ز عَش

چون بدیدی صبح، شمع آنگه بگُش

*عُش: آشیانهٔ پرندگان

[ای عاشق، اگر از طلب بازنشینی و فضاگشایی را ادامه دهی]، ناگهان همانند پرنده‌ای از آشیانهٔ ذهن و همانیدگی‌ها می‌پری. و اگر صبح حضور را دیدی، آن‌گاه شمع من‌ذهنی، عقل و سبب‌سازی آن را خاموش کن.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۱

چشم‌ها چون شد گذاره، نورِ اوست

مغزها می‌بیند او در عینِ پوست

*گذاره: آنچه از حدّ در گذرد، گذرنده.

وقتی چشم‌ها به‌وسیلهٔ هشیاری نظر نافذ شوند، درحقیقت این نور خداوند است که می‌تواند از تفاوت‌های سطحی بگذرد و در پوست همانیدگی‌ها، زندگی یا مغز را در انسان‌ها شناسایی کند.

تنظیم‌کننده متن: فاطمه

گوینده: سرور



منابع: برنامه ۹۳۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۳۷ گنج حضور، بخش سوم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۲

بیند اندر ذره خورشید بقا

بیند اندر قطره، کل بحر را

*بحر: دریا

چنین چشم بصیری ناگهان در ذره کوچک ذهن، خورشید، زندگی را می‌بیند که دارد بالا می‌آید و در یک قطره، اقیانوس را می‌بیند. در واقع وجودش وسیع شده و به اندازه اقیانوس می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۶

ساخت موسی قدس در، باب صغیر

تا فرود آرند سر قوم زحیر

*قوم زحیر: مردم بیمار و آزار دهنده

حضرت موسی در قدس دری کوچک ساخت تا شاهان و بزرگان بنی‌اسرائیل که دچار تکبر و غرور در من‌ذهنی بودند به هنگام ورود، سر خود را خم کنند. به عبارتی خداوند این من‌ذهنی دردساز را می‌سازد تا آدم‌های گردن‌کش که پندار کمال و آبروی مصنوعی دارند و خود را دانا می‌دانند، سرشان را خم کنند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۹۷

زآنکه جباران بُدند و سرفراز

دوزخ آن باب صغیر است و نیاز



*جَبَّار: ستمگر، ظالم

حضرت موسی به این دلیل آن در را کوچک ساخت که قومش مردمی زورگو و جَبَّار و گردن‌کش بودند و دوزخ نیز برای آن کافران همان باب صغیر است که مانند من ذهنی جایی برای درد کشیدن، سر فرود آوردن و اظهار عجز و نیاز است.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴

ناز کردن خوش‌تر آید از شکر

لیک، کم خایش، که دارد صد خطر

ناز کردن در برابر خدا یا زندگی و اظهار دانایی در این لحظه با سبب‌سازی من‌ذهنی، شیرین‌تر از شکر است. اما تو در پی چشیدن این شیرینی نباش و اظهار بی‌نیازی نکن، زیرا خطرات بسیاری دارد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۵

ایمن‌آبادست آن راه نیاز

تَرکِ نازش گیر و، با آن ره بساز

راه نیاز یعنی راه فضاگشایی راهی پر از ایمنی و آسودگی زندگی است. پس ناز کردن و اظهار بی‌نیازی نسبت به خرد زندگی را کنار بگذار و در راه نیاز و فضاگشایی حرکت کن و با این راه بساز.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۴

بر قرین خویش مَفْزَا در صفت

کآن فراق آرد یقین در عاقبت



تو که از جنس خداوند هستی و من ذهنی را قرین خود قرار داده‌ای، در توصیف زندگی از اعتدال خارج نشو یعنی در پیشگاه خداوند حسِ دانایی نکن. زیرا این کار باعث جدایی و کدورت می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۵

نُطقِ موسی بُد بر اندازه، ولیک

هم فزون آمد ز گفتِ یارِ نیک

سؤال‌های حضرت موسی از حضرت خضر از نظر خودش به‌اندازه بود ولی همان سؤال‌ها از نظر حضرت خضر زیاد بود. یعنی انسان دستورات خداوند را در این لحظه به سؤال درمی‌آورد و این عمل از نظر خداوند نادرست است.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۶

آن فزونی با خَضرِ آمدِ شِقاق

گفت: رَوِ تو مُکَثِرِی هَذَا فِرَاقِ

*شِقاق: جدایی و دشمنی

*مُکَثِرِ: پُرگو

آن زیاد سؤال پرسیدن باعث جدایی خضر از موسی شد. در نتیجه خضر گفت: حالا که زیاد حرف می‌زنی وقت جدایی من و تو فرا رسیده است. [خداوند نیز در این لحظه به ما می‌گوید تو زیاد حرف می‌زنی و زمان جدایی فرا رسیده.

بنابراین ما در ذهن زندانی می‌شویم.]

قرآن کریم، سورهٔ کهف (۱۸)، آیهٔ ۷۸

«قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ...»



«گفت: این [زمان] جدایی میان من و توست ...»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۷

موسیا، بسیار گویی، دور شو

ور نه با من گنگ باش و کور شو

حضرت خضر گفت: ای موسی بسیار حرف می‌زنی، از من دور شو. اگر می‌خواهی با من همراه باشی باید لال و کور باشی. [خداوند هم از انسان می‌خواهد تا با فضاگشایی در حالت سکوت و نایبایی باشد.]

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۸

ور نرفتی، وز ستیزه شسته‌یی

تو به معنی رفته‌یی بگسسته‌یی

*شسته: مخفف نشسته است.

اگر نیروی و با پافشاری و مقاومت همین‌جا بمانی، بدان که در اصل از من دور شده و جدا افتاده‌ای. به عبارتی دیگر خداوند به ما می‌گوید اگر با مقاومت و قضاوت و سبب‌سازی هنوز در ذهن هستی و در توهمت با من نشسته‌ای، بدان که در اصل و در معنا رفته‌ای و از من جدا شده‌ای.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۶

تو چو عزم دین کنی با اجتهاد

دیو، بانگت بر زند اندر نهاد



اگر تو عزم دین کنی یعنی فضا را باز کرده و مرکزت را عدم کنی، و روی ذات خود که بی‌نهایت است قائم شده و در این راه تلاش کنی، در این صورت شیطان به وسیله من ذهنی خودت به گوشت خواهد خواند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۷

که مرو زان سو، بیندیش ای غوی

که اسیر رنج و درویشی شوی

*غوی: گمراه

شیطان در گوش تو می‌خواند: ای گمراه، به آن سو یعنی مسیر فضاگشایی نرو و اندیشه کن. زیرا با این کار دچار رنج و فقر شده و از ارزش و اعتباری که مردم با من ذهنی به تو می‌دهند محروم خواهی شد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۸

بینوا گردی، ز یاران و ابری

خوار گردی و پشیمانی خوری

شیطان ادامه می‌دهد: اگر راه دین یعنی فضاگشایی و مرکز عدم را ادامه دهی حقیر و ذلیل خواهی شد و از دوستان و یارانت جدا می‌شوی. در نتیجه خوار و ذلیل شده و دچار پشیمانی می‌شوی.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۹

تو ز بیم بانگ آن دیو لعین

واگریزی در ضلالت از یقین



تو [ای طالب] از ترس فریاد آن شیطان ملعون که به وسیله من ذهنی به گوشت نجوا می‌کند، از این یقین یا همان مرکز عدم به گمراهی و تاریکی ذهن پناه می‌بری.

قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۶۴ و ۶۵

«وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُمْ ۗ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا.»

«با فریاد خویش هر که را توانی از جای برانگیز و به یاری سواران و پیادگان بر آنان بتاز و در مال و فرزند با آنان شرکت جوی و به آنها وعده بده. و حال آنکه شیطان جز به فریبی وعده‌شان ندهد.»

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»

«تو را بر بندگان من [آن‌هایی که با فضاگشایی مرکز را عدم می‌کنند] هیچ تسلطی نباشد و پروردگار تو برای نگهبانیشان کافی است.»

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۸

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.»

«شیطان شما را از بینوایی می‌ترساند و [از طریق من ذهنی] به کارهای زشت و می‌دارد، درحالی‌که خدا شما را [با فضاگشایی] به آمرزش خویش و افزونی وعده می‌دهد. خدا گشایش‌دهنده و داناست.»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۱

دیو چون عاجز شود در افتتان

استعانت جوید او زین انسیان

*افتتان: گمراه کردن



شیطان وقتی انسان را در حال فضاگشایی می‌بیند و در گمراه کردن او درمانده می‌شود، بنابراین از افرادی که من ذهنی دارند کمک گرفته و آن‌ها را به صورت قرین بد در مسیر انسان قرار می‌دهد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۲

که شما یارید با ما، یاری‌ای

جانب مایید جانب داری‌ای

شیطان به آن‌ها می‌گوید: شما دوست ما هستید، ما را یاری کنید. شما حامی ما هستید، پس از ما حمایت کنید.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۲۲

اندرین ره، می تراش و می خراش

تا دم آخر، دمی فارغ مباش

در این مسیر باید تا لحظه آخر زحمت بکشی و حرکت کنی تا به او زنده شوی و [برای این که من ذهنی را عاجز کنی] حتی یک لحظه هم دست از کوشش برنداری.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۵

هرکه را دیو از کریمان وا برد

بی کسش یابد، سرش را او خورد

هرکسی را که شیطان با مکر و حيله از محضر بزرگان و عاشقانی چون مولانا جدا کند، او را تنها پیدا کرده و با خراب کردن فکرهايش گویی سرش را می‌خورد.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

یک بدست از جمع رفتن یک زمان

مکر شیطان باشد، این نیکو بدان

*بدست: وجب

این را نیکو بدان که حتی به اندازه یک وجب دور شدن از حلقه عاشقان و اولیاء خدا مکر شیطان است. [دیو یا همان شیطان دلایل زیادی را در ذهنتان می آورد که به گنج حضور نگاه نکنید، شما به حرفش گوش ندهید.]

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۱

رحمت اندر رحمت آمد تا به سر

بر یکی رحمت فرو ما ای پسر

لحظه به لحظه با فضاگشایی، کمک و رحمت بیکران ایزدی وجودت را فرا می گیرد. پس ای پسر، با اندک رحمت و بخشش خداوند، دست از حرکت و تلاش برنदार و مسیر پیشرفت را رها نکن. [و به چیزهایی که من ذهنی تلقین می کند گوش نده، زیرا مکر شیطان است.]

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۳

تو ز طفلی چون سببها دیده‌یی

در سبب، از جهل بر چفسیده‌یی

*چفسیده‌یی: چسبیده‌ای



تو از کودکی مشغول فکرهای همانیده و سبب‌های ذهنی برای «هرچه بیش‌تر بهتر» بوده‌ای، به همین دلیل از روی جهل و نادانی به این سبب‌های بیرونی چسبیده‌ای و از آن‌ها زندگی می‌خواهی.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۴

با سبب‌ها از مُسَبِّبِ غافلی

سوی این روپوش‌ها ز آن مایلی

پس با این سبب‌سازی‌هایی که در ذهن به آن‌ها دچار شده‌ای از مُسَبِّبِ، یعنی خداوند غافل هستی. این اسباب به منزله حجابی است که تو را از نظمِ بزرگِ زندگی بی‌خبر ساخته و باعث شده از شناختِ مُسَبِّبِ‌الاسباب بازمانی.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۵

چون سبب‌ها رفت، بر سر می‌زنی

رَبِّنا و رَبِّناها می‌کُنی

وقتی سبب‌ها یعنی همان چیزهای آفل و گذرا که ذهن نشان می‌دهد از بین رفت، آن وقت بر سرت می‌کوبی و خدا خدا گفته و از او کمک می‌خواهی.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۶

رَبِّ می‌گوید: برو سوی سبب

چون ز صُنعم یاد کردی؟ ای عجب

*صُنع: آفرینش، آفریدن، عمل، کار، نیکی کردن، احسان



خداوند می‌گوید: برو به سوی علل و اسباب ظاهری که با ذهن ایجاد می‌کردی. شگفتا! چطور شد که از صنع و آفرینش من یاد کردی؟ [چرا از طریق خرد و قدرت فضاگشایی که در اختیارت بود به سراغ من نیامدی و درد تو را به سوی من کشانده است؟]

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۷

گفت: زین پس من تو را بینم همه

ننگرم سوی سبب و آن دمدمه

*دمدمه: شهرت، آوازه، مکر و فریب

آن بنده که به علل و اسباب ظاهری دچار است می‌گوید: از این پس من فقط فضا را باز می‌کنم و به تو وصل می‌شوم. دیگر به سوی سبب‌سازی‌های ذهنی نمی‌روم. به دمدمه‌های من ذهنی‌ام نگاه نمی‌کنم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸

گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کارِ توست

ای تو اندر توبه و میثاق، سست

*رُدُّوا لَعَادُوا: اگر آنان به این جهان برگردانده شوند، دوباره به آنچه که از آن نهی شده‌اند، بازگردند.

خداوند که به سست‌ایمانی چنین بنده‌ای آگاه است، می‌گوید: برگشتن به ذهن کار همیشگی تو است. هرگاه تو را به عالم اسباب بازگردانم، دوباره مفتون همان علل ظاهری می‌شوی. تو در این برگشت از ذهن و تعهد به عهد اُلست و فضای گشوده شده بسیار سست و ناپایدار هستی.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۹

لیک من آن ننگرم، رحمت کنم

رحمتم پُرست، بر رحمت تنم

خداوند به آن بنده گناهکار می‌گوید: من به این اعمال تو که به سبب‌سازی در ذهن دچار شده‌ای نگاه نمی‌کنم بلکه دائم به فکر کمک به تو هستم و تو را مورد لطف و رحمتم قرار می‌دهم. رحمت من وسیع و بی‌کران است و همواره از روی رحمتم عمل می‌کنم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۶۰

ننگرم عهدِ بدت، بدهم عطا

از کرم، این دم چو می‌خوانی مرا

من به بدعهدی و سست ایمانی‌ات نگاه نمی‌کنم و چون با فضاگشایی در این لحظه مرا یاد می‌کنی از روی کرم و بخشش تو را مورد عنایت و لطف قرار می‌دهم.

تنظیم‌کننده متن: آزاده

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۳۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com